

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۱۹S۳D۱۲SH۱۹M ISSN-P: ۲۰۳۸-۳۷۰۱

ماهیت سیاسی تئوری «دولت حق بنیاد» در راستای امکان
سنجی و کار بست آن در نظام حقوقی ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۹/۱۵)

امین حسنونند

دانش آموخته بورسیه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه امام حسین علیه السلام

چکیده

یکی از مهم ترین و پیچیده ترین نهادهایی که در حقوق اساسی و سیاسی از آن بحث می شود «دولت» است. دولت، سازمانی سیاسی، نهادی اجباری و به اعتباری شخصیت حقوقی مستقلی است که تجسم خارجی اصولی بنیادین و در مفهومی مسیحایی ضامن اجرای عدالت الهی است. بافت اساسی و کیفیت سیاسی یک ملت، «دولت» آن ملت است. دولت خواه به معنای خاص یا عام دارای شخصیت حقوقی مستقلی است که با اتکا به دو عنصر «قدرت» و «خدمت» به سازمان یافتگی مستقلی رسیده است. مفروض است حاکمیت مطلق از آن خداست و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود در چارچوب قواعدی بایسته ملموس است. بدیهی است دولت اساس عقلانیت سیاسی یک ملت است لکن دُرد ناشی از تاریخ خود کامگی به گونه ای کامل فتنه برنخاسته است. تبیین چیستی و ماهیت هر یک از مفاهیم دولت مدرن و حقوق بشر، عوامل عینی و ذهنی مؤثر در تکوین آن به نوبه خود، بستر لازم صحبت آسیب شناسی میان این دو را فراهم آورد که در نهایت «تئوری دولت حق بنیاد» را به عنوان نظریه ای نوین پیرامون پدیده دولت ارائه نموده است. دیدگاهی که به موجب آن، دولت مدرن به مثابه سازماندهی سیاسی منحصر به فردی قلمداد می شود که هدف از شکل گیری آن تأمین، تضمین و تحفیظ حقوق فردی و آزادی های بنیادین اشخاص می باشد. باری، نظریه «دولت حق بنیاد» بر ارائه

۲۴۱



الگویی پسامدرن از این پدیدار مغلق و غامض ابتناء یافته و مبین و معرف دولتی است با محتوای خاص که لزوماً مرحله مدرنیته سیاسی را به طور کامل طی نموده است و از آن فراتر رفته است. به دیگر سخن برای دستیابی به «دولت حق بنیاد» تأمین لوازم مدرنیته سیاسی امری اجتناب ناپذیر بوده به گونه‌ای که نه می‌توان آن را برید و نه می‌توان از آن پرهیخت. به منظور نیل به ادراکی بایسته در خصوص امکان سنجی یا امتناع استقرار چنین الگویی از نهاد دولت در جامعه ایرانی ضروری است تا نسبت به تجزیه و تحلیل ساختاری، هنجاری و رفتاری حکومت‌های مستقر در ایران زمین مبادرت ورزیده شود. بنا علی‌هذا، مقدمتاً با تشریح پیشینه پژوهش، اساس و ماهیت دولت را شناسایی و متعاقب آن، بستر مقتضای دولت را در ادوار و برش‌های متمادی تبیین می‌نماییم. این پژوهش به منظور پر کردن خلأ ناشی از روشی نگاشته که بن مایه اصلی آن «تئوری دولت حق بنیاد» است.

بخش اول: کلیات

حقوق اراده دولت و دولت زاییده حقوق است (بولانژه، ۱۹۳۹: ۲۲). در نظریه «وحدت موجود» رابطه حقوق و دولت به مثابه پروردگار و موجودات عالم تشبیه شده است. (یک فروغ ساقی است که در جام افتاد) به این معنا که حقوق پرتو و جلوه خاصی از دولت است و حقیقتی جز او ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۷۸) در هر کشور تنها یک نظام حقوقی حکمرانی می‌کند این نظام به سان هرمی است که بر تارک آن قانون اساسی (اصل مشترک) قرار دارد و سایر قوانین و الزام‌های اجتماعی از آن ناشی می‌شود به گونه‌ای که اجرای دو اصل برتر ملازمه با ایجاد یک قاعده الزام آور پایین‌تر دارد که عبارت مشهور کلسن که می‌گوید: «ایجاد حقوق همیشه اجرای حقوق است». (پاترسون، ۱۹۵۳: ۲۶۱). اساسی‌ترین نهاد هر کشوری که به اعتباری نهاد نهادها خوانده می‌شود دولت است (شعبانی، ۱۳۷۳: ۴۵) تا جایکه برخی تولد دولت را به معنای پایان پاتریمونالیسم می‌دانند (Badie, ۱۹۹۸, ۵۷) از طرفی در خصوص تعریف دولت هیچ اتفاق نظر ملموسی قابل رؤیت نیست و به همین خاطر است که دولت پیچیده‌ترین، بغرنج‌ترین و بزرگ‌ترین نهاد سیاسی عصر ماست (ابوالحمد، ۱۳۵۸: ۱۱۵)، بناعلی‌هذا، تحلیل ماهیت دولت معضل‌ترین مفهوم در سیاست است (وینست، ۱۳۷۱: ۱۵). در جایی دیگر دکتر شعبانی آورده است: «دولت مجموعه‌ای از مردم که در قلمرو معینی (محدوده جغرافیایی) و تحت حاکمیت خاصی سکونت داشته باشند» (شعبانی، ۱۳۷۳: ۴۵). ایرینگ (حکیم حقوقی آلمان) دولت را قدرت تعبیر می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۲). صرف نظر از تعاریف فوق، تداخل دولت و قدرت پاره‌ای از نویسندگان را به جایی کشانده که دژخیم را آشکارترین نمودار وجود دولت می‌شمارند. باری، عدالت اقتصادی و تغییر عادات با ایجاد «حقوق نو» ملازمه ندارد. وانگهی روشنفکران ایرانی با ابهام از آزادی متفکران اروپایی و گاه تماس مستقیم با غرب مفاهیم عدیده دولت مدرن ملی را به گنجینه زبان فارسی افزوده‌اند و پایه گذار نظری شدند که در دو دهه بعد از مشروطیت به شکل عملی ظهور و تجلی یافت.



بند اول: بررسی ماهیتی موضوع

حکومت، دولت و حقوق موضوعه در هر جامعه و عصری مستقل بر یک رشته مقررات الزامی است که معرف مصالح عمومی است و عدول از حدود آن‌ها را قانون تجویز نمی‌کند. مصلحت حقیقی جامعه در رعایت حقوق آن است. اهمیت تکالیف تناسب و تقابل دولت و حاکمیت کمتر از اهمیت حقوق نیست و انگهی مصالح عمومی دائماً در حال تغییر است و همین تغییر اقتضا دارد که برای تحفیظ آن که مهم‌ترین موضوع حقوق عمومی است فارغ از پیچیدگی مفهوم جدید دولت، هدایت اصلی پایه‌ای آن قابل شناسایی است. بر این اساس دولت مدرن را می‌توان دولت مدنی قلمداد کرد که خود باوری، جدایی حوزه‌های گوناگون اقتدار، حکومت قانون، قرارداد اجتماعی، مصالح عمومی، شهروندی و پیوند ارگانیک نهاد دولت با جامعه مدنی مشخصه‌ها و مفاهیم پایه‌های عمومی آن می‌باشد و اقتدار، حاکمیت و مشروعیت دولت مدرن از اراده مردم برخاسته و بر پایه قرارداد اجتماعی و قوانینی که در چارچوب مصالح عمومی تدارک شده‌اند ابتداء می‌یابد. دولت مدرن، دولت قانون و شهروندان است نه دولت روعایایی که پیرو فرمان‌های پدر سالارانه شخص شهروندان در دولت مدرن رابطه‌ای ارگانیک، متقابل و پردامنه بین دولت‌ها و نهادهای جامعه مدنی وجود دارد. هدف و غایت نهایی این دولت‌ها پاسداری از منافع و مصالح عمومی به مثابه منافع مشترک تمامی افراد به‌عنوان اعضا جامعه است و اساساً استفاده از قدرت توسط دولت، در همین چارچوب صورت می‌پذیرد (بالوی، کمیتکی، ۱۳۹۵: ۱۳). باری، رویکردهای نظریه پیرامون مفهوم دولت به‌عنوان پدیده‌ای تکاملی و تجدید شونده از تحولات سیاسی و اجتماعی عصر جدید تأثر پذیرفته و تا حدودی دگرگون شده‌اند. گفتمان حق که نخله‌ای مهم را در فلسفه سیاسی مدرن تشکیل داده و از دوره جنگ بین‌الملل دوم بدین سو در سیاست و حقوق رواج و تکامل یافته است. از جمله تحولاتی که تمرکز سنتی اندیشه سیاسی بر حقوق حکام و وظایف اتباع را وارونه نموده (مارتین، ۱۳۸۸، ۲۵۲) و در عمل، تأثیری مهم بر چگونگی شکل‌گیری اقتدار حکومتی داشته است. (بالوی، کمیتکی، همان: ۱۳). در ادامه نوشتار به‌منظور نیل به قرابت مخاطب با محتوای پژوهش به تعریف و تفسیر پیشینه پژوهش و مفهوم شناسی نظری می‌پردازیم.

بند دوم: مفهوم شناسی مفاهیم تحقیق (مفاهیم کلیدی)

حکومت: اصطلاح حکومت از ریشه لاتینی گوبرناتيو به معنای راندن گرفته شده است و ازه حکومت قدیمی تر از دولت بوده و گاه به معنا با مفهوم دولت است امروز حکومت به معنای قوه مجریه کاربرد دارد (وینسنت، ۱۳۸۷: ۵۵). حکومت تشکیلات سیاسی اولیه در یک دولت است که مسئول تعهد و اجرای قوانین و سیاست را بر عهده دارد. در معنای دقیق واژه، حکومت به جنبه اقتداری دولت اشاره می کند و گروهی از افراد را توصیف می کند که در یک واحد معین و در یک زمان خاص اقتدار دارند. حاکمیت: حکومت قدرت عالی‌ای است که اول به کشور و مردم آن اقتدار و برتری بلامنازع دارد به ترتیبی که همگان در داخل کشور از آن توجه کنند و سایه چشم برای دیگران را به رسمیت شناخت و مورد احترام قرار دهند. حاکمیت قدرت سیاسی دولت است که در دست حکومت می باشد در حقوق بین الملل استخدام مطلق و آن صفتی است که به موجب آن دولتی تحت سلطه دیگر قرار نگرفته است در یک تعریف کلی و مستندات از اظهارات علمای حقوق و علوم سیاسی می توان گفت «حاکمیت یعنی قدرت برتر و قدرت مافوق و منحصر به درون یک سرزمین و محدوده خاصی اعمال می شود» (شعبانی، ۱۳۷۳: ۵۰)

۲۴۵

دولت: «دولت مفهوم اعتباری است که حقوق ایجاد کرده و تشکیلات و وظایف آن را سازمان داده است.» پس در هر تعریف که از دولت می شود باید رکنی هم به حقوق اختصاص داده شود در تعریف دولت می توان گفت «قدرت سازمان یافته حقوق به منظور اجرای عدالت و انجام دادن خدمات عمومی است» دولت را در ساده ترین شکل را می توان یک تشکل سیاسی دانست که قدرت برتر را در داخل مرزهای تعیین شده سرزمین ایجاد کرده است و اقتدار و از طریق مجموعه ای از نهادهای دائمی اعمال می کند. (هیوود، ۱۳۸۶: ۲۷). دولت بر علم سیاست دستگاه سیاسی - اجباری با حاکمیتی متمرکز است که انحصار استفاده در اعتبار و زور در آن یک قلمرو جغرافیای معین را حفظ می کند. بسیاری از نویسندگان مفاهیم «دولت» و «حکومت» را در یک معنا به کار می برند در زبان عامیانه و رسانه ها دولت معمولاً به قوه مجریه یا هیئت وزیران است که این کاربرد از واژه دولت تنها به بخشی از حکومت اشاره دارد.



اصطلاح «دولت» برای اولین بار در سده شانزدهم و هفدهم در گفتمان سیاسی معرفی شد تا اوایل قرن هفدهم در اروپا قدرت سلطنتی تصویب شد و قدرت متمرکز از طریق نظام اداری مدرن (بروکراسی) ارتش‌های حرفه‌ای ایجاد کرده تا اراده مسلط دولت اعمال شود (Murry, ۲۰۰۶:۱۱۱).

بخش دوم: چیستی و ماهیت دولت حق بنیاد

نظریه دولت حق بنیاد یا دولت حقوق بشری به‌مثابه فهمی نوین در باب چیستی دولت مدرن ارائه می‌گردد. نظریه که به‌موجب آن، دولت مدرن به معنای سازماندهی سیاسی خاص تلقی می‌گردد که هدف از ایجاد آن، تعمیر و تضمین حقوق فردی و آزادی‌های سیاسی است. باری، «دولت حق بنیاد» دولتی است با حوزه صلاحیت محدود که هدفش ایجاد واحد حراست از حقوق غیرقابل سر به انسان‌هاست حکومت نمایندگی^۱، حاکمیت قانون^۲، تفکیک قوا^۳، نظارت و تعادل^۴، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری^۵، کارایی و کارآمدی^۶، را می‌توان مهم‌ترین اصول ساختاری و هنجاری واجب چنین بافتی از دولت قلمداد نمود. به دیگر سخن، به سبب رواج گفتمان‌های و بنیادین در دهه‌های اخیر دولت مدرن نیز به معنای متفاوت هویتی آلی یا ابزار یافته و به‌مثابه بهترین طریق ممکن تضمین حقوق و آزادی‌های فردی قلمداد می‌شود. دولت در مدرن‌ترین جلوه آن، آن دولتی است که دلیل وجودی آن حفظ و تضمین حقوق بنیادین بشر بوده و لذا کار ویژه‌های آن نیز در همین راستا تعیین و ترسیم می‌گردد. دولت به دین نحوه ایجاد می‌شود «دولت حق بنیاد» یا حقوق بشریت نامیده می‌شود که در چارچوب آن، همواره ادعاهای فرد این محور در موقعیتی برتر نسبت به سایر ادعاهای هنجاری قرار داشته و از معرکه معارضات سیاسی و اجتماعی پیروز و موفق بیرون می‌آیند چه دولتی دارای برخی ویژگی‌های حقوقی ضروری است که وجود یا عدم وجود مؤلفه‌های مذکور آن

¹ G.vernance by Representation

² Rule of low

³ Separation of powers

⁴ Checks and balances

⁵ Account ability and responsibility

⁶ Effectiveness and efficiency

را واجد یا فاقد وصفه بنیادین بودن می‌سازد. شناسایی تعیین پارامترهای مزبور مطالعه ساختار دولت در جامعه را تسهیل نموده و زمینش را فراهم می‌سازد تا با بررسی علل حقوقی عدم تکوین «دولت حق بنیاد» در کشور، بروز و پیدایش بسته‌های حقوق شکل‌گیری دولت تسهیل و امکان پذیر گردد.

بند اول: تحلیل مفهومی دولت حق بنیاد

بر اساس نظریه متداول پیدایش نهاد و دولت به گذار جوامع ساختارهای کشت نشینی معیشتی به شکارچیان اندوختگر و سپس کشاورزی سازمان یافته باز می‌گردد. در واقع این وابستگی جوامع کشاورزی به زمین و شکل گرفتن در مناطق ثابت بود که پیدایش نهادها و ساختارهای لازم برای اعمال حکومت در یک محدوده جغرافیایی معین میسر ساخت. سال‌های بعد انعقاد معاهده وستفالی در سال ۱۶۴۸ میلادی، موجودیت رسمی واحد سیاسی دولت-ملت را به رسمیت شناخت. این در حالی است که پاره‌ای از صاحب‌نظران، متعاقب تحولات حادثه در عرصه اجتماعی و فرهنگی که با رنسانس خود را متبلور نموده‌اند، نظام سیاسی پس از قرن پانزدهم میلادی را به‌عنوان دولت مدرن قلمداد کردند (تی بلوم ویلیام، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۰) دولت مدرن که در متن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اروپایی باختری دولت مدرن زمینه ساز تمرکز قدرت سیاسی و اداری، انحصار در منابع و ابزارهای اعمال قدرت، شکل‌گیری ارتش‌های جدید، نوسازی در ابعاد گوناگون اداری، قضایی، مالی و نیز ظهور ناسیونالیسم و مصلحت عمومی است (Polani, ۱۹۹۸: ۱۷۱)

بند دوم: غایت شناسی دولت

بر خلاف کارکردهای سیاست در زمان ما چه در چارچوب دنیای محسوس و عینی بین مبدأ و معاد محصور است، علم مدنی فارابی هم به مبدأ و هم به منتهای عالم و هم به مقطع بین آن دو توجه دارد. منتها و غایت هما سعادت است. در کتاب المله چون مبدأ شناسی را در «دین شناسی» بیان می‌کند، نخستین کار ویژه علم مدنی را سعادت می‌داند و می‌نویسد: علم مدنی در نخستین کار ویژه خود، از سر عادت بحث و فحص و آن را در دو بخش سعادت



حقیقی و ظنی تقسیم می‌کند (حدید (۵۱)). فارابی در همه جا غایت کمال مطلق را که همانا وجود خداوند است را در نظر می‌گیرد و حتی این غایت و هدف چیزی به سمت آن منحرف شده در قالب ظواهر دنیای و مادی متجلی می‌گردد. فارابی این است را مردود باکسانی که در غایت «تدبیر مدرن» «دولت» و «رهبری» سیاسی را در رسیدن به جاه و جلال، کرامت، سلطه و نفوذ، ثروت، لذت و سایر خیرات ظنی و موهوم می‌پندارند به شدت برخورد می‌کند و منجمان را جهت از علم نجوم را رسیدن به مادیات و تعیش و تکسب گرفته‌اند طرد می‌کند. بنا علی هذا کمال، سعادت، فضیلت و خیر چهار عنصر غایی در فلسفه سیاسی فارابی به شمار می‌رود.

بند سوم: شخصیت حقوقی دولت

دولت خاص به معنی خاص یا عام آن اراده می‌شود دارای «شخصیت حقوقی» است: یعنی دارای وجود اعتباری و صلاحیت‌های ویژه صدا و مستقل از اعضا و مدیران آن است بی‌گمان انسان‌ها به نام دولت تصمیم می‌گیرند و وظایف و صلاحیت را انجام می‌دهند ولی آنان در واقع نماینده یا اندامی از پیکر دولت هستند و همه چیز به نام وجود اعتباری و مجرد انجام می‌گیرد که حقوق از مجموعه سازمان‌ها و اشخاص طبیعی و قدرت‌ها و صلاحیت‌ها انتزاع شده است. به همین جهت شخصیت سازمان دولت را به حقوق نسبت می‌دهند و «شخصیت حقوقی» را در برابر «شخصیت طبیعی» که ویژه انسان است به کار می‌گیرند. (بارتلمی، ۱۹۶۷:۲۵). موجود دارای شخصیت است که از خود «اراده» داشته باشد، بتواند تصمیم بگیرد که آن را اجرا کند، ولی علاوه بر این وصف اساسی شخص حق و تکلیف پیدا می‌کند، تا تبعیت و اقامتگاه دارد و می‌تواند طرف خطاب قانون باشد. شخص حقوقی به دلیل ماهیت اعتباری خود، کم و بیش شخصیتی محبوب‌تر از انسان دارد و حتی عالی‌ترین مصداق آن یعنی «دولت» همه صلاحیت‌ها و حقوق انسان را ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳:۵۲) قانون اساسی به منزله اساسنامه دولت است و در آن صلاحیت و حدود اختیارات و قوای سه‌گانه سازمان‌های اصلی دولت معین می‌شود و نمایندگان و داد‌رسان و مدیران که در مقام تصدی مشاغل عمومی تصمیم می‌گیرند همه به نام دولت و برای دولت است در نتیجه، مرگ، حجمی، از و استعفای این اشخاص طبیعی به اعتبار تصمیم‌های گذشته آن صدمه نمی‌زند و شخصیت دولت را تغییر نمی‌دهد. درباره شخصیت

ملت و ارتباط آن با دولت اختلاف شده است. گروهی شخصیت ملت را ادغام شده در دولت می‌دانند. در نظر این گروه، ملت شخصیت حقوقی ندارد و دولت نمودار ملت شخصیت یافته است. گروه دیگر ملت در برابر دولت شخصیت حقوقی بهره‌مند می‌دانند و حاکمیت را از آن این شخصیت می‌شمارند (کاره دومالبر، ۱۹۶۷: ۴) به نظر می‌رسد که باید گروه دوم را تأیید کرد با این قید چه ملت و حتی افراد مردم در دولت نیز شرکت دارند و نباید آن را در برابر دولت شخص ثالث شمرد.

بند چهارم: مفهوم تعهد «ارگا امنس»

مهم‌ترین مسئله‌ای که تعهدات حقوق بشری دولت‌ها از سایر تعهدات آن‌ها در عرصه بین‌المللی متمایز می‌سازد وابسته نمودن آن‌ها به شرط عمل متقابل است که از ماهیت ارگا امنس تعهدات موصوف نشأت می‌گیرد. ماهیت تعهدات دولت‌ها در قبال معاهدات حقوق بشری بر خلاف تعهدات آن‌ها در برابر سایر معاهدات بین‌المللی مبتنی بر شرکت عمل متقابل نیست چرا که تعهدات مزبور همان کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تفسیر عمومی شماره ۳۱ درباره ماهیت تعهدات دولت‌های عضو نسبت به میثاقین بیان داشت از نوع «تعهد عام در قبال کل جامعه بشری» یا «ارگا امنس» است؛ بنابراین اجرای تعهدات حقوق بشر یک دولت، منوط و متوقف بر اجرای تعهدات موصوف توسط دیگر دولت‌ها نیست. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود به سال ۱۹۵۹ میلادی آشکار برای این موضوع صحه گذارده است. دیوان در خصوص کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی مقرر نمود «در چنین کنوانسیون‌هایی، دولت‌های عضو، هیچ‌گونه منفعت شخصی را دنبال نمی‌کنند بلکه آن‌ها صرفاً در پی تحقق منفعتی مشترک هستند یعنی تحقق اهداف والایی چه فسخ وجودی این کنوانسیون شمرده می‌شود». بر این مبنا، در کنوانسیون‌هایی از این دست هیچ کس نمی‌تواند از منافع دولت خاص یا برقراری کامل قراردادی میان حقوق و تکالیف متقابل دولت‌ها به نحو سازگار سخن بگوید. در همین راستا از دیدگاه مشابه توسط دادگاه آمریکایی حقوق بشر در رأی مشورتی در برای اثر شرط و لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون آمریکایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین ارائه گردیده است. در رأی مذکور در دادگاه خاطر نشان کرده است که



برخلاف بسیاری از معاهدات چند جانبه، کنوانسیون آمریکایی ماهیت مبادله‌ای نداشته و به اجرای متقابل تعهدات توسط هر یک از دولت‌های عضو شرط متعهد دانستن هیچ‌کس دولت‌های عضو این شرط متعهد دانستن هیچ یک از دولت‌ها نیست. از طرفی از کمیسیون دربردارنده مجموعه‌ای از تعهدات جداگانه، مستقل و موازی دولت‌هاست که بر مبنای آن‌ها دولت را مکلف به رعایت حقوق بنیادین بشری می‌گردند (بالوی، کمیتکی، ۱۳۹۵: ۷۱۴)

بخش سوم: کاربست دولت حق بنیاد در نظام حقوقی ایران

بررسی تحلیل بافت و ساخت حکومت‌های مختلف استقرار یافته در جامعه ایرانی، جهت ارزیابی مسیر تکوین یا عدم تکوین پدیده «دولت حق بنیاد» و شناخت پارامتر بر شاخص‌های تأثیرگذار در خصوص ابتدا یا عدم ابتداء نظام حکمرانی در ادوار گوناگون تاریخی بر مفاصل و پیرایه‌های این اندیشه از نهاد دولت، این حقیقت را در فرا روی محققین قرار می‌دهد که ایران زمین در آستانه ورود مدرنیته و آشنایی با مظاهر تجدد، بر تشریحی از اصول و نگرش‌های ایران باستان و نیز نگراره‌های سیاسی مذهب تشیع استوار بوده است. در هنگام اقتدار صفویان، برای نخستین بار پاره‌ای از زمینه‌های ناقص و معیوب ظهور دولت ملی، نظیر: تفکیک کار ویژه ما و کارکردهای هیئت زمامداری (ولو به شکل ناکارآمد) تحول در نظام اقتصادی جامعه، عبور از بافت حکمرانی سنتی به ساختار مدرن را نوید بخشید. پس از آن به سبب تفوق افغان‌ها در سطح کشور، روند رو به رشد دولت سازی، با گسسته آشکار مواجه گردید. و حتی دو خاندان افشاریه و زندیه را نیز در گیر این پیامدهای انفعال نمود.

متعاقب این حضور واپسگرا، بازاریان با اتکا به اقدامات قابل ملاحظه در باب توسعه و بازسازی گواهی نظامی و تلاش برای ایجاد ارتش منظم و یکپارچه ملی و نیز تحول و نوسازی در جلوه‌های متکثر اداری، دیوانی، مالی، قانونی، قضایی و ... زمینه و بستر لازم را به منظور تدوین پایه‌ها و ارکان بافت نوینی از حکومت داری فراهم آوردند. ماحصل تدابیر متخذه در این برهه زمانی سرآغاز پیدایش و نهادینه شدن دولت ملی در کشور و شکل‌گیری دوران مشروطیت را به ارمغان آورده مع‌الوصف عدم توفیق چشمه مشروطه‌طلبان در مسیر تحقق آرمان‌ها و منویات خویش، آرام‌آرام زمینه را برای تحویل اقتدارگرایانه تغییرات سیاسی و

استقرار قهرآمیز نخستین بافت از دولت مطلقه^۱ در قالب دولت مطلقه نظامی^۲ پهلوی اول و نیز پیدا شد و دولت مطلقه سلطنتی^۳ در عصر پهلوی دوم هموار نمود. به بیان روشن‌تر، تأسیس مبانی، تکوین و تجدید ساخت در ساخت دولت مطلقه در دوران پهلوی، در واقع، واکنشی اجتناب‌ناپذیر به ضرورت نوسازی و تحول سیاسی و اقتصادی در سطح جامعه ایرانی، پس از درک تحولات ناشی از انقلاب مشروطه به شمار می‌رود. در ادامه فرایند ناظر بر تعبیر الگوی دولت دینی در عصر جمهوری اسلامی، با ابتناء بر تئوری «ولایت انتصابی مطلقه فقها» که توسط امام خمینی (ره) ارائه گردیده است بررسی و تأثیر مؤلفه‌های دینی و باورهای مذهبی در منطق و محتوایی عناصر حاکم بر بافت قدرت مرکزی در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اداری آموزشی نظامی، حقوقی ... مورد امکان قرار می‌گیرد. در این راستا تبیین تئوری «ولایت مطلقه فقیه» به‌عنوان قرائت منحصر به فرد و حاکم از مفهوم دولت در گفتمان سیاسی آئین تشیع که به‌روشنی، مفهوم تکوین و تکامل الگوی دولت دینی در دوران جمهوری اسلامی ایران است، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر جلوه گر می‌نماید. پر واضح است به‌منظور تبیین جایگاه نظریه «ولایت مطلقه فقیه» در میان اندیشه‌های مطرح در فقه سیاسی مذهب تشیع، بررسی همه‌جانبه و تفصیلی تمامی تئوری‌های مطروح چه پیرامون مفهوم دولت و الگوی دولت و حکومت داری در آیین و مکتب شیعه، امری گریز‌ناپذیر به شمار می‌آید.

بخش چهارم: دگردیسی سیر تکوین یا عدم تکوین دولت حق بنیادین

باری هم‌زمان با وقوع انقلاب در جوامع مختلف تحول توأم با مشکلاتی حادث می‌گردد که ساختار حکمرانی مستقل را مضمحل نموده و ساختار جدیدی را جایگزین آن می‌سازد. بر این اساس ساختار و حکومت داری نو پدید و جدید الاستقرار که مسلماً دارای اهداف و مناسبت‌های متمایزی نسبت به ساختار پیشین است. جهت تحقق برنامه و آرمان‌های خود نسبت به تدوین قانون اساسی جدید به‌عنوان عالی‌ترین میثاق مردم و حکومت و نماد «هنجار» مبادرت

¹ Absolutist state

² Military Absolutist state

³ Royal Absolutist state



ورزیده تا در پرتو آن، مقامات حکومتی به عنوان بازیگر حوزه «رفتار» رسالت و استراتژی‌های متعدد ساختار نوظهور را اجرا نمایند. فلذا در مقام تبیین کارکردهای ساختار حکمرانی در هر جامعه به‌ویژه در کشورهایی که تحولات انقلابی را تجربه کرده‌اند. در ادامه با چشم پوشی از انبوه تئوری‌های ارائه شده پیرامون پدیده دولت در جامعه ایرانی در پوسته‌های شبه مدرن، استبدادی، استبداد نفتی، سلطه پذیر، ... که از حوصله مبحث خارج است به تحلیل کلی دولت مدرن و نتیجه گیری نهایی می‌پردازیم.

بند اول: بازنگری تفکیک قوا

نظریه تفکیک قوا که در طول تاریخ تمدن بشر توسط نظریه پردازان متعدد عرضه شده، از طرف مونتسکیو نظریه پرداز نامی فرانسه در کتاب روح القوانین به طور واضح و روشن بیان گردیده است و کشورهای دنیا آن را پذیرفته‌اند. اصل تفکیک قوا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین کننده اصلی شکل حکومت در کشور ایران است. (هاشمی، ۱۳۸۷: ۶) تفکیک قوا مدلی برای روش حکومت یک حکومت است. ارزیابی و توازن بخش مهم قانون اساسی می‌باشد. با ارزیابی و توازن، هر یک از قوای حاکم می‌تواند قدرت دیگری را محدود نماید. بدین ترتیب هیچ یک از عناصر مستقل نمی‌تواند پیش از اندازه قوتی بشود هر شاخه حکومت قدرت شاخه‌های دیگر را ارزیابی می‌نماید تا مطمئن شود که قدرت بین آن‌ها در حالت توازن است. اصل تفکیک قوا که به‌طور صحیح مورد استقبال جهانی قرار گرفته، در واقع تمهیدی برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سوءاستفاده از قدرت و متلاشی ساختن اقتدار فشرده حکامی است که خود را مافوق همه کس و همه چیز تصور می‌کرده‌اند. اسلام سرسختانه با استبداد مقابله می‌کند حکومت را از انسان‌ها می‌گیرد و خداوند را حاکم اصلی می‌داند تا افراد نسبت به یکدیگر برتری نداشته باشد و حکومت وسیله‌ای برای سرکوبی در دست افراد قرار نگیرد. تفکیک یک قوا به اجرای عملیات و گفته می‌شود که نظام قدرت یک واحد سیاسی را به بخش‌های گوناگون تقسیم نمایند به گونه‌ای که ثابت در دستگاه‌های شخص هم قانون گذار بود و هم مجری آن بشمار می‌روند ولی طرح تفکیک قوا ساز و کار جدیدی را ارائه نمود تا بتواند بخش‌های مختلف درون یک دستگاه به وجود آورنده از خود کامل قدرت و نیلش به سوی فساد و گسترش جلوگیری به عمل آمد. در کاربست

حقوقی مقننه در نظام حقوقی ایران، اصل تفکیک قوا را در بطن اصل پنجاه و هفتم جای داده و پذیرفته است. به هر حال می‌توان ادعا نمود که روابط قوا در جمهوری اسلامی ایران بر خلاف تمامی کشورهای دنیا به گونه‌ای خاص تنظیم شده است هر چند که به صورت تفکیک نسبی قوا تلقی می‌گردد. لیکن این روابط از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به خوبی آن را از سایر رژیم‌ها متمایز می‌سازد.

نتیجه گیری

با امعان نظر از تعاریف و اصول بنیادین حاکمیت در تطور مقتضیات سیاسی یک ملت خاطرنشان می‌نماید، نظام حکمرانی به مثابه ساختار عالی حکومت داری در هر جامعه، مجتمع در فرایندهای گونه گون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... دربردارنده مجموعه‌ای از ابزارهای متعدد و ارگان متکثری است که با یکدیگر کشمگری متقابل برقرار نموده تا در سایه سار تعامل مزبور، بتواند اهداف، آرمان، منویات، رسالات، استراتژی‌ها و برنامه‌های نظام حکومتی را در مناظر و جلوه‌های مختلف، عملیاتی و اجرایی نماید. بر این بنیان «ساختار» حکمرانی در هر کشور، جهت نیل به آرمان‌های غائی خویش و در راستای حصول مصالح کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت خود، لاجرم در گام نخست مبادرت به تعبیه سیاست‌های نظام عمومی، بهداشت عمومی، منابع عمومی، منافع ملی و اخلاق حسنه نموده و متعاقب این امر بر مبنای چارچوب‌های مارالذکر نسبت به ترسیم خطوط قرمز نظام، همراهی با همه مهمانان و دوستان مشترک نظام، موضع گیری در برابر دشمنان مشترک نظام خواهد پرداخت. باری ساختار حکمرانی، تنها با اتکا به این قواعد بازی است که قادر خواهد بود سیاست‌های مختلف خود را به صورت نظام مند تمشیت نماید. این قواعد «هنجار» خوانده می‌شوند. باید اذعان داشت که عالی‌ترین هنجار در هر جامعه قانون اساسی به مثابه میثاق سیاسی و حقوقی است که نوعاً با تغییر ساختار حکمرانی، تشکیل یافته و متناسب با تحولات و متناظر با تطورات ساختار و مزبور دچار دگرذیسی خواهد گردید. دولت حق بنیاد معرفی دولتی با محتوای خاص بوده که با طی این مرحله مدرنیته مؤید نهادی است با حوزه صلاحیت محدود که مراد غایی از تعبیه آن در سطح جامعه حراست و پایداری از حقوق غیر قابل سلب انسان را توجیه و دفاع می‌نماید.



منابع و ماخذ

قرآن مجید، طرح و تألیف مهدی محمودیان، تهران، معاونت تربیت و آموزش عقیدتی
سیاسی سپاه

بالوی، مهدی، بیات کمیته کی مهناز، دولت حق بنیاد، دفتر اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۵

بالوی، مهدی، بیات کمیته کی مهناز، دولت حق بنیاد، دفتر دوم، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۵

خسروی، حسن، حقوق اساسی، انتشارات خرسندی، چاپ سوم، ۱۳۹۵

رستمیان، محمد علی، حاکمیت سیاسی معصومان، ناشر دبیرخانه مجلس خبرگان، چاپ اول،

۱۳۸۱

زرننگ، محمد، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، انتشارات

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴

شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، نشر اطلاعات،

چاپ چهل و ششم، ۱۳۹۱

شفیعی، غلامرضا، دین و دولت در اسلام، نشر میراث ملل، چاپ اول، ۱۳۷۶

قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان، ۱۳۹۳

کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۳

مدنی، سید جلال‌الدین، حقوق اساسی، نشر پایدار، ۱۳۷۸

هاشم زاده، هاشم، گفته‌هایی در حقوق اساسی کاربردی، نشر میزان، ۱۳۸۴

هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر میزان، جلد دوم، چاپ

بیستم، ۱۳۸۷

۲۵۴

